

پس از این انتخابات

دیگر کسی ادعای داشتن پایگاه مردمی این حاکمیت را باور ندارد

نظام جمهوری اسلامی نظامی برخاسته از انقلاب سال ۵۷ است انقلابی که در آن ملت ایران قبل از هر خواسته‌ای با شعار «مرگ بر شاه» یعنی مرگ بر نماد دیکتاتوری آن را آغاز کرد زیرا که شاه را صرفنظر از همراهی و همگامی با بیگانگان در بر پایی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مظهر فساد و دیکتاتوری و استبداد و اختناق می‌دانست. در مراحل بعدی انقلاب بود که شعارهای دیگر مانند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مطرح گردید و به هر صورت اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران با هدف برقراری آزادی و به دست آوردن استقلال و استقرار حکومتی مبتنی بر عدالت اجتماعی و رواج معنویت در جامعه در آن انقلاب شرکت نمود و با حمایت عظیم مردمی انقلاب به پیروزی رسید ولی از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب خشونت ابتدا نسبت به وابستگان رژیم سابق آغاز شد و همه شاهد اعدام‌های روی پشت بام و اعدام‌های فله‌ای در زندانها گردیدند گرچه خیلی از زنان و مردان نیک اندیش و آینده نگر نسبت به بی رویه بودن و عدم رعایت موازین قانونی در آن اعدام‌ها اعتراضاتی نمودند و آنها را آغازی برای تداوم و تسری خشونت دانستند ولی جو انقلابی آن روز و تبلیغ اینکه این عوامل رژیم سابق بعلت جرائمی که مرتکب شده‌اند مستحق اعدام هستند نگذاشت که آن اعتراضات اصولی انعکاس چندانی بیابد و صدای آن به گوش کسی برسد. در حدود دو سال پس از انقلاب خشونت نسبت به گروهها و فعالان سیاسی که در انقلاب هم فعالان نه شرکت داشتند یکی پس از دیگری شروع شد. زندانها از زندانیان سیاسی لبریز و اعدام‌های یومیه برقرار گردید. در دوران هشت ساله جنگ عراق با ایران، جو جنگ و دفاع ملی در مقابل دشمن خارجی متجاوز بر جامعه ایران سایه افکند و واضح است که در آن شرایط جنگی، بسته بودن فضای سیاسی کشور نمی‌توانست آنچنان که باید نظر کسی را جلب کند و آن وضعیت جنگی توجیه گر رفتار و عملکرد حاکمیت شده بود. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در زندانها به بهانه حمله نظامی سازمانی که بخش بزرگی از زندانیان بدان وابسته بودند انجام شد و با وجود اعتراضات گسترده‌ای که نسبت به آن اعدام‌های غیر قانونی و خودسرانه صورت گرفت ولی مستمسک حمله نظامی از بیرون مرز روی آن اعتراضات سرپوش گذاشت. طی بیست سالی که از پایان جنگ گذشته اکثریت ملت ایران در یک حالت سکوت و انفعال و بی تفاوتی سیاسی به سر می‌برد و جز در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و هیجدهم خرداد ۸۰ که جنبشی از خود نشان داد در صحنه دیده نمیشد متاسفانه در آن دو مورد و همین انتخابات مجلس ششم هم نتیجه‌ای که مورد انتظار ملت بود به دست نیامد در انتخابات اخیر دهمین دوره ریاست جمهوری باز هم ملت هوشمند و آگاه ایران با درک حساسیت اوضاع کشور جهت تاثیرگذاری بر سرنوشت و آینده خود در چارچوب همین امکانات محدود و شرایط موجود به صورت گسترده در انتخابات حضور یافت و کیست که نداند و نفهمد که این شرکت وسیع توده‌های خاموش ملت برای تغییر و تحول و نه برای تداوم وضع موجود بود ولی دریغاکه از این حضور گسترده مردم سوء استفاده شد و رأی آنان که به صورت واقعی عینی و ملموس برای همگان روشن بود به حساب نیامد و پس از اعلام نتیجه انتخابات، اعتراضات آرام و میلیونی مردم به این فریب بزرگ به منصفه ظهور رسید این اعتراضات قانونی از ظرف حاکمیت جمهوری اسلامی آنتنان به خاک و خون کشیده شد که نه تنها افکار عمومی مردم ایران بلکه افکار عمومی جهانیان را جریحه دار نمود. این بار نه تنها مبارزین آزادیخواه سیاسی بلکه توده‌های وسیع مردم در سراسر کشور و بلکه سراسر جهان ماهیت استبدادی و خشن حاکمیت را به چشم دیدند. امروز نقاب از چهره حاکمیت جمهوری اسلامی برداشته شده و دیگر ادعای داشتن پایگاه و حمایت مردمی از طرف این نظام را هیچکس باور ندارد. امروزه ماسک از چهره حاکمیت جمهوری اسلامی فرو افتاده ماهیت سرکوبگرانه و مردم ستیزانه آن برای عموم مردم آشکار شده حتی برای خوش باوران دیروز درون حاکمیت.

چه کسی اصالت و صحت چنین انتخاباتی را تایید خواهد کرد؟

مبارزات و انقلابهای اجتماعی برای کسب آزادی بر علیه فسادها و ظلم آشکار وقتی که به نتایج اولیه برسند در تعیین اولویتهای اقدامات بعدی دچار اشتباه می‌شوند در حالیکه پس از رسیدن کاروان آزادی به شهر و دیار شوریده در تب انقلاب ضمن ستایش و تعریف آزادی، نوبت سعی وافی جهت برقراری امنیت و ایجاد احترام و اقتدار به اجرای قانون است که باید مورد توجه قرار گیرد و قوانین اساسی نوشته شود. طبیعی است در غیر این صورت طبع سرکش و زیادی طلب بشر در تصرف و تصدی مقامات و مسئولیت‌ها حد و حدودی را محترم نشمرده و بایک تازی اسباب زحمات فراوانی را به وجود خواهد آورد و هیچ مسئول درجه اولی با شهامت و صراحت گناه و خطا و اشتباهی را نخواهد پذیرفت:

شنیده ایم در روایات حکمت آموز گفته‌اند که متوفی باکوله باری از کارهای خوب و بد، آنگاه که جان از کالبدش خارج می‌شود تا لحظه خوابیدن در خاک جای ابدی خویش، مناظر شیون و زاری زن و فرزند، جمع شدن اقوام و دوستان، حرکت به سوی گورستان و ... سرانجام قرار گرفتن در زیر خاک را می‌بیند ولی هنوز مرگ خود را باور ندارد؛ او در حالی که تا پیش از انجام تشریفات معمول با تعجب از اطرافیان می‌پرسید این رفت و آمد و گریه به مناسبت درگذشت کیست و مربوط به مرگ کدام شخصیت می‌باشد، می‌خواهد از جا برخیزد و دوباره راه بیافتد اما پیشانی‌اش به سنگ لحد می‌خورد و با تأسف و حسرت می‌گوید: عجب پس این تشریفات به خاطر من بی‌گناه بوده و من نمی‌دانستم؟! این روایت و ضرب المثل در واقع حسب و حال پاره‌ای سیاستمداران و زمامداران این زمان است که پس از ارتکاب صدها گناه و خطا و آتش زدن به آرزوهای ملتی بزرگ وقتی پیشانی‌اش را به سنگ قبر کوبیدند باز هم گذشت زمان، مرگ را قبول ندارند و زیر بار اعتراف نمی‌روند؛ و گویی از زود و بی هنگام آمدن فرشته مرگ گله دارند! مبارزات و انقلابات آزادی خواهی، معمولاً به خاطر شکست دادن غول فساد و ظلم و فقر در جامعه شکل می‌گیرند و برای تداوم خاصیت و ریشه دار گشتن هدفهای جنبش باید مدام به نوآوری و کشف استعدادهای خلاق بپردازند و عوامل انسداد راههای رونق و رفاه را کنار بزنند و آگاه باشند که هدفهای نیکو به جنگ نخواهد افتاد مگر روزی که زمامداران زیادی طلب